

نقش دموکراسی در مشروعیت بخشی سیاست گذاری و فرایند کیفری

(مقاله علمی-پژوهشی)

مهدی موسی زاده کوفی *

علی حسین نجفی ابرنآبادی **

باقر شاملو ***

فیروز محمودی جانکی ****

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

چکیده

در سیاست گذاری دموکراتیک خواست های شهروندان در هنجارگذاری کیفری مورد توجه قرار می گیرد. مشروعیت تدابیر کیفری از طریق هویت بخشی به شهروندان و حفظ آزادی های آنان صورت می پذیرد. در یک نظام مردم سالار شهروندان بیشترین مشارکت دموکراتیک را در فرایند کیفری دارند. در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی اطلاعات در پرتو سه اصل نمایندگی، حقوق شهروندی، و محدودیت قدرت به این سوال پاسخ داده می شود که برای سیاست گذاری کیفری عادلانه که از مقبولیت حداکثری برخوردار باشد، خواسته شهروندان چه جایگاهی دارد و تا چه میزان به اراده عموم شهروندان باید توجه شود؟ براین پژوهش حاضر این است که اصول دموکراسی در هر جامعه برحسب اینکه تا چه میزان مفهوم سازی شود، بر نوع و نحوه سیاست های کیفری تأثیرگذار است. دموکراسی با جلب رضایت شهروندان و فراهم آوردن مشارکت دموکراتیک ضمن تأثیرگذاری بر جرم انگاری ها می تواند زمینه پاسخ دهی کیفری عادلانه را در جامعه فراهم آورد. توجه به اراده شهروندان در سیاست گذاری مردم سالار سبب می شود، پاسخ های کیفری در پرتو مفاهیم حقوق شهروندی باز تعریف شود و جرم انگاری و کیفرگذاری منطبق با فرهنگ و تمدن امروز جامعه صورت پذیرد. یافته ها در این پژوهش مشیت این حقیقت است که نتیجه قهری استقرار مفاهیم دموکراسی در جوامع ضرورتاً برقراری پاسخ های کیفری انسانی نیست و سیاست گذاران در پاره ای از موارد با انحراف از مفاهیم دموکراتیک نسبت به برقراری پاسخ های سخت گیرانه اقدام می کنند.

کلید واژگان:

دموکراسی، هنجارگذاری کیفری، مشروعیت، خواسته های عمومی، سیاست گذاری کیفری.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی
mehdi_musazadeh@yahoo.com

** استاد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)
ahnaus@yahoo.com

*** دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی
b_shamloo@sbu.ac.ir

**** دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران
firouzmahmoudi@ut.ac.ir

مقدمه

مقبولیت و مشروعیت نظام کیفری یکی از شاخصه‌های حکمرانی مطلوب در نظام‌های مردم‌سالار است. جرم‌انگاری، کیفرگذاری باید به شیوه‌ای صورت پذیرد که از مقبولیت و مشروعیت اجتماعی در بین شهروندان برخوردار باشد. دولت‌های مردم‌سالار برای انجام حکمرانی مطلوب که مورد قبول شهروندان باشد، از ساختارهای دموکراسی استفاده می‌کنند. دموکراسی شیوه حکومتی است که در آن مردم قدرت انتخاب سیاست‌گذاران و قوانین حاکم را دارند. در پرتو این قدرت شهروندان از کلیه حقوق شهروندی برخوردار می‌شوند. در نظام‌های دموکراتیک فرض بر این است که مردم حاکمان را انتخاب کنند، حاکمان خواسته‌ها و مطالبات مردم را بفهمند و تلاش کنند مطابق خواسته‌ها و مطالبات شهروندان عمل کنند، در غیر این صورت حاکمان اعتماد مردم را از دست می‌دهند.^۱

شهروندان در صورتی نظام عدالت کیفری را مقبول و مشروع تلقی می‌نمایند که ضمن توجه به خواسته‌های شهروندان از کارایی و کارآمدی در حل مشکلات و مسائل اجتماعی برخوردار باشد. تأمین خواسته شهروندان در راستای استقرار عدالت کیفری کارآمد از یک سو، مستلزم شناسایی حقوق و نیازهای شهروندان است و از سوی دیگر، نیازمند شناسایی، انتخاب و به‌کارگیری تدابیر کیفری مناسب، منطبق با نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه است. برای استقرار نظام عدالت کیفری دموکراتیک نیازمند قانون اساسی مردم‌سالار و ایجاد حقوق اساسی کیفری شهروندمدار هستیم،^۲ چندان که می‌توان گفت بین نوع دولت و ساختار سیاسی که در قانون اساسی تعریف و تبیین می‌شود، با نوع و ساختار عدالت کیفری در جامعه ارتباط کاملی وجود دارد. تعریف ساختارهای سیاسی دموکراتیک در قانون اساسی، اسباب سیاست‌گذاری منطبق با نیازهای اجتماعی و هنجارگذاری کیفری پویا را از طریق ایجاد نهادهای عدالت کیفری دموکراتیک فراهم می‌آورد.

۱. عابدالجابری، محمد، *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه محسن آرمین، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۸، صص ۱۷-۱.

۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *بین‌المللی - اساسی شدن اصول حقوق کیفری*، دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، به کوشش لعیا جنیدی و امیر حسین نیازپور، تهران، نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، ۱۳۹۹، ص ۲۴۹.

در سیاست‌گذاری کیفی دموکراتیک تلاش می‌شود، نهادهای کیفی از طریق کاربست قوانین به شکل شفاف، پایدار، مداوم و قابل پیش‌بینی به وظایف خود عمل کنند. جرم‌انگاری و کیفرگذاری از طریق کسب آرای شهروندان (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) صورت می‌گیرد. جذب مشارکت شهروندان در فرایند دادرسی و اجرای حکم توأم با رعایت حقوق کلیه شهروندان، نمود پذیرفته‌شدن اصول مفاهیم دموکراتیک در فرایند کیفی محسوب می‌شود.

مسئله اساسی در مشروعیت و مقبولیت سیاست‌گذاری کیفی دموکراتیک این است که بدون توجه به اصول و قواعد حقوقی و آزادی‌های اساسی، مشروعیت‌بخشی به نظام عدالت کیفی میسر نیست. سیاست‌گذاران کیفی در پاره‌ای موارد، خوانش دقیقی از خواسته‌ها، نیازها و حقوق شهروندان ندارند و در برخی از موارد دیگر نیز نیازهای شهروندان به شکل دقیق و اصولی به سیاست‌گذاران کیفی منعکس نمی‌شود. این امر اسباب ایجاد تناقض بین ارزش‌های اجتماعی واقعی و خواسته‌های مقبول شهروندان با ارزش‌های رسمی مورد حمایت در قوانین را فراهم می‌آورد.

پر واضح است که اراده عموم شهروندان همیشه مصون از اشتباه نیست و تحت تأثیر فشار رسانه‌ها، فضای تبلیغاتی و رویکردهای سیاسی در برخی از موارد، راه ناصوابی را در هدایت سیاست‌گذاران کیفی طی می‌کند. خواسته‌های شهروندان در تمام جرایم و درخصوص همه مجرمان نمی‌تواند معیار دقیق علمی برای مشروعیت‌بخشی نظام کیفرگذاری و کیفردهی باشد. برقراری دموکراسی به هر شیوه مقبول نیست؛ چندان که در دولت‌های توتالیتر از ساختارهای دموکراسی برای سلب حقوق و آزادی‌های انسان استفاده می‌شود و ساختارهای جامعه به سمت توده‌گرایی و سلب حقوق شهروندان به بهانه برقراری نظام دموکراتیک حرکت می‌نماید. تحلیل و تبیین این موضوع که در سیاست‌گذاری کیفی چگونه خواسته‌ها و مطالبات شهروندان در پرتو مفاهیم لیبرال دموکراتیک می‌تواند اعمال شود، از اهداف پژوهش حاضر است.

قابلیت و توانایی مفاهیم دموکراسی در مقبولیت‌دهی و مشروعیت‌بخشی به تدابیر کیفی سبب شده است، تا موضوع «نقش دموکراسی در مشروعیت‌بخشی سیاست‌گذاری کیفی» از اهمیت قابل توجهی برخوردار شود. در این پژوهش با توجه به چالش‌های مطرح درخصوص دخالت دادن اراده عمومی در سیاست‌گذاری، بر مبنای سه اصل نمایندگی، تحدید قدرت و حقوق

شهروندی^۱ تلاش می‌شود که معیارهای لازم برای سیاست‌گذاری کیفری عادلانه را که از مشروعیت و مقبولیت عام نیز برخوردار باشد، تعیین نماییم.

در بند نخست تحت عنوان «جایگاه اراده عمومی در مشروعیت بخشی پاسخ‌های کیفری» تلاش می‌شود، شیوه‌های تأثیرپذیری سیاست‌گذاری کیفری از اراده عمومی تحلیل شود. در بند دوم، تحت عنوان «هویت بخشی به حقوق و آزادی شهروندان»، احترام به آزادی اراده و خواسته‌های شهروندان در نظام دادرسی بررسی می‌شود. در بند سوم تحت عنوان «انسانی‌سازی نظام کیفردهی»، چگونگی اجرای کیفر و برخورد با محکومان به‌عنوان شهروند در پرتو مفاهیم دموکراتیک بررسی می‌شود.

۱. جایگاه اراده عمومی در مشروعیت بخشی پاسخ‌های کیفری

طرز تلقی شهروندان در جوامع دموکراتیک در ایجاد و توسعه ارزش‌های دموکراتیک در بطن نهادهای عدالت کیفری مؤثر است. انگیزه‌ها، اراده‌ها، باورها و نگرش‌های اخلاقی در مشروعیت کیفرگذاری نقش اساسی دارد. انسان‌ها وقتی عملی را از نظر اخلاقی - روانی بد و نادرست تلقی می‌نمایند، مرتکبین آن اعمال را مسئول اعمال خود تلقی می‌نمایند و آن‌ها را به‌خاطر اعمالی که مرتکب شده‌اند، مستحق و شایسته مجازات می‌دانند.^۲ مردم با نقض قوانین احساس می‌نمایند، قواعد مهم اخلاقی جامعه نقض شده است و مرتکب آن مستحق مجازات است.

دخالت سودمند شهروندان به‌عنوان یکی از مفاهیم مطرح در مدیریت نظام عدالت کیفری است. نظام‌های مردم‌سالار بر نقش مشورت و نظرخواهی عمومی در جهت تضمین انتقال ارزش‌های اساسی از رهگذر نظام کیفری، با هدف انطباق الگوهای مجازات با اراده شهروندان تأکید می‌ورزند. افکار عمومی نشئت گرفته از علایق مشترک شهروندان درباره موضوع واحد فرایند

۱. دموکراسی سنتزی از سه اصل شهروندی، تحدید قدرت و نمایندگی است. اصل شهروندی پذیرش حاکمیت مردم است. پذیرش حاکمیت شهروندان یعنی پذیرش مسولیت شهروندان در مبارزه با فساد و استبداد. اصل تحدید قدرت. یعنی محدود کردن قدرت با به رسمیت شناختن حقوق بنیادین شهروندان و آزادی افراد است. اصل سوم نمایندگی یعنی کارگزاران سیاسی باید مطالبات اجتماعی را نمایندگی و به نیابت از شهروندان عمل کنند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک: تورن، آلن، *دموکراسی چیست؟* ترجمه سلمان صادق‌زاده، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۹، ص ۵۷.

2. Van Prooijen, J, *The Moral Punishment Instinct*, Oxford University, 2018, p.28

پپیچیده‌ای را خلق می‌کند که در میزان و شدت جرم و کیفر تأثیر بسزای دارد.^۱ ارتکاب جرم در جوامع دموکراتیک به مفهوم تعرض به ارزش‌های اساسی است و تعرض به نظم اخلاقی و برهم‌زننده انسجام اجتماعی محسوب می‌شود که منجر به درخواست کیفر متهمان توسط شهروندان می‌شود.^۲ در سیاست‌گذاری مردم‌سالار، کیفر به‌عنوان وسیله‌ای به منظور احیای ارزش‌های اجتماعی همچنین قوام بخش اتحاد اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود با برقراری یک رویکرد حق‌محور، شهروندان مشارکت دموکراتیک در حقوق و آزادی‌های بنیادین داشته باشند.

۱.۱. شیوه‌های مراجعه به آرای عمومی

شهروندان با انتخاب‌های عمومی در جوامع مردم‌سالار، در توجیه و مشروعیت بخشی به برخی از اصول و قواعد نظام عدالت کیفری یا در حذف و تغییر برخی از اصول و قواعد آن نقش قابل توجهی را ایفا می‌نمایند، چندان که می‌توان گفت ساختارهای قوای اجرایی، تقنینی و قضایی توسط حوزه عمومی خلق، تقویت و کنترل می‌شود. ذهنیت شهروندان درباره دموکراسی در ارتباط با نظام عدالت کیفری است. سوءظن عمومی به نظام عدالت کیفری درخصوص رفتار نابرابر نهادها و مقامات عدالت کیفری، منشأ سوءظن و بی‌اعتمادی کلی به حکومت را فراهم می‌آورد.^۳ دموکراتیک‌سازی نظام عدالت کیفری مستلزم دموکراتیک شدن و توسعه جوامع است؛ چندان که عدم توجه به این مهم موجب گسست در تدابیر نظام‌های مردم‌سالار است. سوءاستفاده از قدرت، نقض حقوق بشر، مسئولیت‌گریزی مسئولان نظام عدالت کیفری و رواج توسل به خشونت از مشخصه‌های نظام‌های غیردموکراتیک است.

۱.۱.۱. رویکرد گفتگومحور

در جوامع مدرن هرچند مدیریت مجازات‌ها در انحصار دولت‌هاست، ولی مردم با نشان دادن واکنش‌های احساسی در مناسبت‌ها و فرصت‌های مختلف به طرق گوناگون، ضمن تأکید بر

۱. محمودی جانکی، فیروز و محسن مرادی حسن آبادی، **افکار عمومی و کیفرگرایی**، فصلنامه مطالعات

حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۷۹.

2. Falcón y, Tella, Maria AND Falcón y Tella, Fernando, *Punishment and Culture: A Right to Punish?* Netherlands, Martnus Nijhoff Publishers, 2006, p 70.

3. Susanne, k, Lafree, G, "Democracy, Crime, and Justice", *Published The Annals of the American Academy of Political and Social Science journals*, Vol 605, Issue 1, 2006, p 18.

اهمیت ارزش‌های اجتماعی- اخلاقی، در تعیین و اجرای مجازات به دولت‌ها یادآوری می‌نمایند که در سیاست‌گذاری کیفری باید خواسته‌های آن‌ها را در نظر بگیرد.^۱ در رویکرد مشروعیت بخش گفتگومحور، پاسخ به پرسش‌های اساسی پیرامون معنا و هدف مجازات، و پذیرش آن در جامعه از سوی شهروندان صرفاً از طریق فرایند گفتمان عمومی با رویکرد عقلانی- انتقادی صورت می‌پذیرد. شهروندان در برهه‌های مختلف، در مجالس، باشگاه‌های حزبی، سالن‌های ادبیات و سایر مکان‌های عمومی گرد هم می‌آیند و به بحث دربارهٔ امور مهم همگانی و انتقاد از نهادهای حاکمیت، اقدام می‌کنند. در فرایند مشروعیت بخشی از طریق گفتمان عمومی، اشخاص به صورت برابر وارد تعامل و بحث منطقی، آزاد و مستمر می‌شوند و در نهایت نسبت به توافق دربارهٔ سیاست‌های عمومی نظیر مجازات اقدام می‌کنند.^۲

حوزهٔ عمومی ذاتاً فراگیر و غیرانحصاری است و حق مشارکت برابر به افراد می‌دهد تا انتقادات، پیشنهادها و راه‌حل‌های خود را ارائه نمایند. در رویکرد مشروعیت بخش گفتمان محور، آزاد بودن بحث به این معنی است که کلیه افراد متأثر از سیاست‌گذاری کیفری، فرصت مطرح نمودن دغدغه‌های خود را پیدا کنند. مقصود از مستمر بودن بحث عمومی، آن است که افراد، در پرتو بحث و کسب اطلاعات جدید از جانب سایر شهروندان، فرصت اصلاح و تجدیدنظر در ایده‌ها و نظریات و اعتقادات خود را درخصوص نظام کیفردهی دارند. نتیجهٔ طبیعی حاصل از چنین مباحثی، شکل‌گیری سیاست‌های کیفری عمیقاً مشروع خواهد بود؛ چندان که این تدابیر بلاشک مورد تأیید و قبول اکثریت غالب شهروندان است و نه تنها شهروندان از قوانین تبعیت می‌کنند، بلکه آن‌ها را متعلق به خود می‌دانند.

این نوع از تبادل نظر عمومی، رأی محور و مشابه فرایند انتخابات‌های سیاسی که صرفاً در مرحلهٔ نهایی، پای شهروندان را به عرصهٔ تصمیم و اظهار عقیده می‌کشاند نیست، بلکه در این روش شهروندان به صورت فعال و از مراحل ابتدایی، در سیاست‌گذاری مشارکت و همکاری دارند. در این شیوهٔ مشروعیت بخشی دموکراتیک محور، کثرت‌گرایی ارزش‌ها پذیرفته می‌شود و

1. Garland, D, " Sociological Perspective on Punishment, Crime and Justice", *The University of Chicago Press*, vol 14, 1991, p, 115.

2 . DZUR, A, & Mirchanani, R, "Punishment and Democracy, The role of public deliberation", *SAGE Publications Los Angeles, London, New Delhi and Singapore*. Vol 9, 2015, p,157.

شهروندان فرصت طرح و تبادل و تفسیر آزادانه ارزش‌ها از طریق گفتمان‌های عمومی را پیدا می‌کنند.

در انتقاد به رویکرد مشروعیت بخش گفتگومحور، این پرسش مطرح می‌شود که خواسته‌ها و اراده غیررسمی جامعه مدنی، چگونه می‌تواند بر نهادهای رسمی حکومت تأثیر بگذارد؟ در این راستا عده‌ای استدلال می‌کنند که امکان تأثیرگذاری در سیاست‌های دولتی، به شیوه‌ای غیر از انتخابات، برای عموم جامعه متصور نیست. یورگن هابرماس^۱ با رد آن استدلال و به منظور پاسخ به این پرسش، از مفهوم «قدرت ارتباطی» هانا آرنست^۲ بهره می‌گیرد. «هانا آرنست قدرت را به مثابه پدیده‌ای جمعی در نظر می‌گیرد و معتقد است که تصمیمات اتخاذ شده در حوزه عمومی، از یک واقعیت هنجاری و نیروی ساختاری برخوردار است؛ قدرت عمومی به طور ناگهانی پدیدار و با نظر گروه اکثریت، همراه می‌شود.»^۳ قدرت به عنوان پدیده جمعی آثار قابل توجهی در جامعه دارد. به عنوان مثال، حوزه عمومی در فرایند سلب یا دفاع از آزادی‌های سیاسی، دارای قدرتی در حد خلق معیارهای جدید، اصلاح یا از بین بردن نهادهای حقوقی است؛ چندان که می‌توان گفت اراده عمومی در این نوع از قدرت ارتباطی قادر است، نوع و کیفیت هنجارگذاری کیفری را خلق یا درپاره‌ای از موارد تقویت یا محدود کند.

۱.۱.۲. رویکرد رأی محور

در این نوع از مشروعیت بخشی شهروندان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در جرم‌انگاری و کیفرگذاری افعال مختلف شرکت می‌نمایند و تلاش دارند، در سیاست گذاری کیفری به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخیل باشند. زمانی که شهروندان به صورت مستقیم در سیاست گذاری کیفری تأثیرگذار می‌شوند مردم از طریق شرکت در انتخابات، یعنی دموکراسی مشارکتی مستقیم، در جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری گونه خاصی از افعال مشارکت می‌نمایند. برعکس در رویکرد مشارکتی غیرمستقیم با ایجاد سازوکارهایی سیاسی، رهبران و نمایندگان مجلس قدرت تصمیم‌گیری خود را از طریق شرکت در رقابت‌های انتخاباتی به دست می‌آورند.^۴ در این نوع از

1. Jürgen Habermas.

2. Hannah Arendt

3. Ibid, p.162.

۴. حریری اکبری، محمد، **دموکراسی و جامعه مدنی**، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۹، ص ۱۳۴.

مشروعیت بخشی که از نوع دموکراسی نخبه‌گرا یا دموکراسی نیابتی است، حق دولت‌ها بر کیفرگذاری و اعمال محدودیت‌ها از طریق انتخابات با توسل به آرای شهروندان حاصل می‌شود. شهروندان از طریق مشارکت در انتخابات خواسته یا ناخواسته تلاش دارند، راهبرد کلی یا جزئی سیاست‌گذاران کیفری را درخصوص اتخاذ تدابیر بازدارنده یا سزاگرا مشخص نمایند. انگیزه و منش اخلاقی غالب شهروندان از لحاظ روانی، بر نوع و نحوه واکنش‌های نظام عدالت کیفری تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت «خواسته‌های شهروندان نوع و کیفیت واکنش نظام عدالت کیفری را درخصوص مجرمان و بزه‌دیدگان تعیین می‌نماید.»^۱ انگیزه‌های اخلاقی و روانی شهروندان به مجازات در زمان و مکان متفاوت است و از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کند. در جوامع متمدن فرهنگ بشر اجرای مجازات‌های شدید را صحیح تلقی نمی‌کند و تلاش دارد با رویکرد دیوان‌سالارانه اجرای مجازات‌های خشن را حذف یا تعدیل نماید.^۲ چندان‌که تمدن و فرهنگ امروزی بشر هر گونه ارباب و تحقیر را نادرست تلقی می‌کند و بر اجرای کیفرها به صورت انسانی تأکید می‌نماید.

غیراخلاقی بودن برخی پاسخ‌های کیفری فراگیر است، مجازات خشن در کلیه جوامع یا در اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها با لحاظ اینکه اسباب نقض حقوق بنیادین شهروندان و برخلاف ارزش‌های اساسی اجتماعی است، از نظر عرفی صحیح تلقی نمی‌شود. در جوامع مردم‌سالار حتی در زمانی که اکثریت شهروندان اجرای مجازات‌های خشن را جایز می‌دانند، سیاست‌گذاران حق وضع و اجرای مجازات‌های خشن را به دست نمی‌آورند.^۳ این امر سبب شده است، عدم اجرای مجازات‌های خشن در اکثر قوانین اساسی نظام‌های دموکراتیک اساسی‌سازی شود.^۴

1. Van Prooijen, J, op.cit, p. 30.

۲. رستمی، هادی و فرهاد میرزایی، **تحول در نظام کیفردهی در پرتو فرآیند تمدن**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۳۴، ص ۱۰۲.

۳. جعفری تبار، حسن، **منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی**، تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶.

۴. کشورهایی چون ژاپن، کانادا، آمریکا به صورت موردی از حق آزادی، امنیت و حق حیات بدون مجازات حمایت نموده‌اند، همچنین شکنجه و مجازات‌های بی‌رحمانه در این کشورها ممنوع است. دادگاه‌ها در این کشور مکلف شده‌اند، اصول مبتنی بر آزادی شهروندان را که زیر بنای جامعه باز و دموکراتیک است، در تصمیم‌گیری‌های خود را رعایت کنند و به اجرای کیفرهای انسانی رأی دهند.

۱.۲. مشارکت شهروندان در نظام دادرسی

در نظام‌های حقوقی دموکراتیک علی‌الاصول جرم‌انگاری و کیفرگذاری با تکیه بر قانون و در قالب یک روند مشارکتی دموکراتیک صورت می‌پذیرد و اراده شهروندان در تدوین و تصویب قوانین دخالت دارد. در مواردی که قوانین بدون توجه به خواست‌های اصلی شهروندان تدوین یافته‌اند و یا در زمانی که قوانین به هردلیلی از قبیل گذشت زمان و تغییر ساختارهای اجتماعی مطابق خواست شهروندان نیست، همچنین در نظام حقوقی مبتنی بر حقوق نانوشته، اصول دموکراتیک از طریق قوانین و قواعد نظام عرفی در نظام دادرسی کیفری کشورها به‌آسانی جلوه‌گر می‌شود.^۱ بازتاب اصول دموکراتیک در نظام‌های دادرسی بر ظهور رویه‌های قضایی دموکراتیک منجر می‌شود؛ چندان که می‌توان استدلال نمود قدرت دولت‌ها از طریق رویه‌های قضایی مردم‌سالار قابلیت کنترل را دارد و خلأ قوانین دموکراتیک از طریق رویه قضایی مردم‌سالار قابلیت جبران را دارد.

برای طراحی دادرسی کیفری دموکراتیک نیازمند مشارکت شهروندان هستیم. مشارکت دموکراتیک شهروندان در مدیریت نظام دادرسی اسباب مشارکتی شدن سیاست جنایی کشورها را فراهم می‌آورد.^۲ در سیاست جنایی مشارکتی، مقامات دولتی و جامعه‌ی در نظام دادرسی به طرق و شیوه‌های مختلف با یکدیگر همکاری دارند. نهادهای قضایی و پلیسی بر اساس ساختار دموکراتیک شکل می‌گیرند و جایگاه و فرایندهای آنان به گونه‌ای است که در صورت ضرورت بتوانند دریافتی درست از عرف حاکم و افکار عمومی داشته باشند. ۱- پلیس دموکراتیک ۲. دادگاه‌های صلح مشارکت‌محور ۳. هیئت منصفه به‌عنوان سه نهاد مهم در نظام دادرسی مردم‌سالار محسوب می‌شوند و به نوعی سامان‌دهی می‌شوند که فرایندهای اقدام در این نهادها در ضدیت با جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن نباشد.

۱.۲.۱. پلیس جامعه‌محور

رفتار پلیس و سایر مقامات عدالت کیفری نقش مهمی در تصور شهروندان از دموکراسی دارد. پلیس در جوامع امنیت‌مدار دارای رویکرد مدیریتی خاصی است، ولی شیوه برخورد پلیس در

1. Dubber, D, *The Criminal Trial and the Legitimation of punishment, the Trial on Trial*, R. A. Duff, et al. (Eds.), 2004, p 107.

۲. کریستین، لازرژ، *در آمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی آبرندآبادی، انتشارات میزان، تهران: چاپ نهم، ۱۴۰۰، ص ۱۶۷.

جوامع دموکراتیک شهروندمدار است. پلیس جامعه محور از طریق تغییر در الگوی فکری و شیوه عملکرد پلیس به وجود می آید و هدف از تاسیس آن کسب رضایت شهروندان و برداشتن شکاف بین پلیس و شهروندان است.^۱ برای ایجاد پلیس دموکراتیک با هدف برقراری امنیت نیازمند مشارکت شهروندان هستیم؛ چندان که می توان گفت ایجاد ساختار پلیس اجتماعی نتیجه سیاست گذاری دموکراتیک به منظور مشارکت شهروندان در تدابیر پلیسی است. ساختاری که اسباب تبدیل فرایند قرارداد اجتماعی را به قرارداد اجتماعی دموکراتیک فراهم می آورد.^۲ در جوامع دموکراتیک شهروندان از یک سو در برقراری امنیت جامعه صرف نظر از فرهنگ، مذهب و قومیت با پلیس مشارکت دارند و از سوی دیگر پلیس اجتماع محور، از طریق ارتباط نزدیک با شهروندان شناخت کافی از شرایط زندگی اجتماعی و عادات رسوم شهروندان دارد و از اختیارات کاملی در راستای حل مشکلات اجتماعی شهروندانی که با آن ها هم زیستی دارد، برخوردار است.

شیوه برخورد پلیس دموکراتیک با شهروندان مبتنی بر کرامت انسانی و به دور از سوءظن های افراطی و به صورت حداقلی و با رویکرد آخرین چاره صورت می پذیرد. پلیس باید رفتاری برابر با اقلیت های جامعه داشته باشد، کاربست تدابیر پلیسی به صورت تبعیض آمیز و نادرست اسباب نقض اصول دموکراتیک را در جوامع فراهم می آورد و سبب نقض امنیت شهروندان در جامعه می شود. برای ایجاد پلیس دموکراتیک باید ابتدا ارزش ها و رویه های دموکراتیک در تشکیلات پلیسی پیش بینی شود و پس از ایجاد سازکارهای دموکراتیک با اعمال تدابیر نظارتی خاص بر عملکرد پلیس از خودگامگی آن جلوگیری شود.

۱.۲.۲. دادگاه های صلح مشارکت محور

دادگاه های صلح و سازش و همچنین واحدهای صنفی حل اختلاف با توجه نوع ساختار و نظام مدیریتی خود می توانند در راستای اجرای سیاست های دموکراتیزه در بطن نظام عدالت کیفری کاربرد داشته باشد. در این نوع از رسیدگی شهروندان در مدیریت نظام دادرسی مشارکت دارند و شاهد چهره ای نوین از عدالت در جامعه هستیم. دادگاه های صلح و سازش برای انضباط دهی به جامعه تشکیل می شوند، نه برای محاکمه مجرمان. دادگاه های صلح، قواعد و

۱. هزار جریبی، جعفر، تبیین راهبردهای نوین جامعه محوری پلیس براساس نظریه جامعه شناسی احساس، فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال اول، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲، ص ۱۷۰.

2. Susanne, k, Lafree, G, Op.Cit, p18.

مقررات ناشی از آن با هدف انضباط‌دهی به روابط کارگری و کارفرمایی، تخلفات صنفی و رسیدگی به اختلافات جزئی شهروندان به وجود می‌آیند. افرادی که دارای اختلافات جزئی با یکدیگر باشند، مجرم تلقی نمی‌شوند و رسیدگی به اختلافات آن‌ها از طریق قواعد و مقررات نظام صنفی در دادگاه‌های صلح و سازش صورت می‌پذیرد. رسیدگی‌های صنفی و تشکیلاتی نیازمند نظام‌نامه خاصی نیستند، چون برای تنبیه کردن طراحی نشده‌اند و قوانین انضباطی صرفاً جهت نظم دادن به روابط شهروندان وضع می‌شوند؛^۱ چندان که در این دادگاه‌ها و هیئت‌های حل اختلاف نیازی به تفهیم اتهام و دادرسی خاص نیست. برعکس رسیدگی دادگاه‌های کیفری که براساس اصول و قواعد خاصی انجام می‌شود. تشکیل دادگاه‌های صلح و سازش در جهت جلوگیری از مداخلات بی‌مورد در امور روزمره شهروندان بر مبنای اصول دموکراتیک و مطابق قانون اساسی است. با رسیدگی به امور و اختلافات جزئی در دادگاه‌های صلح، شهروندان از تعقیب کیفری بلاجهت مصون می‌مانند و رسیدگی به تخلفات صنفی در یک فضای غیرقضایی و در یک روند غیراتهامی صورت می‌پذیرد. این نوع از رسیدگی برخاسته از ماهیت تخلفی افعال است و سبب می‌شود تخلفات جزئی از دایره جرم‌انگاری خارج شود و نظام دادرسی متناسب و معقول بر آن پیش‌بینی شود.

۱.۲.۳. هیئت منصفه

اصل حاکمیت اراده شهروندان به‌عنوان یکی از مفاهیم مطرح در نظام دموکراتیک نقش ویژه‌ای را در مشروعیت بخشی هنجارگذاری و دادرسی کیفری ایفا می‌نماید. تبلور اصل حاکمیت اراده شهروندان در نظام دادرسی کیفری از طریق نهاد هیئت منصفه صورت می‌پذیرد. هیئت منصفه در بدو امر هرچند صرفاً به منظور کنترل قدرت قضایی و با هدف حمایت از شهروندان در مقابل قدرت مطلق قضات خلق گردیده،^۲ بعدها این نهاد نقش بلامنازعه‌ای را در اعمال سیاست‌های دموکراتیک ایفا نموده است. هیئت منصفه نماینده بزه‌دیده، متهم و سایر اعضای

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری با تأکید بر حقوق کیفری ایران**، در چکیده مجموعه مقالات همایش عدالت ترمیمی، پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابرایش، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۸۰۱.

۲. شاملو، باقر، ماهیت و نقش هیات منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، شماره ۵۶، ص ۶۹۷.

جامعه محسوب می‌شود. انتخاب هیئت منصفه از طرف شهروندان برقراری حس عدالت را در جامعه آشکار می‌سازد. مشارکت کلیه شهروندان در روند انتخاب هیئت منصفه ضمن احترام به استقلال متهم سبب می‌شود این هیئت به‌عنوان نماینده قابل قبول برای دولت‌ها و مردم محسوب شود. هیئت منصفه با انعکاس احساسات و افکار عمومی شهروندان به شرط این که اعضای آن طی انتخاب آزادانه و اصولی مشخص شوند، در تشکیل یک دادرسی مردم‌سالار نقش مهم و اساسی ایفا می‌نماید.^۱

هیئت منصفه برای ایجاد یک گفتمان اخلاقی صحیح نیازمند برقراری رابطه اخلاقی با شهروندان، متهم و بزه‌دیده است. با شناسایی شخصیت اخلاقی بزه‌دیده، اعضای هیئت منصفه قادر به درک خشم، نفرت و احساسات تظلم خواهانه بزه‌دیده می‌شوند. اعضای هیئت منصفه همچنین با شناسایی اخلاقی متهم قادر به درک شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی متهمی می‌شود که جرم در آن شرایط اتفاق افتاده است.^۲ اعضای هیئت منصفه به‌عنوان نماینده بی‌طرف جامعه محسوب می‌شوند و به‌عنوان عضوی از اعضای جامعه‌ای که توسط اصول عادلانه اداره می‌شود، اتخاذ تصمیم می‌نمایند.^۳ متهم برای برخورداری از هیئت منصفه مستقل، در صورتی که شائبه در برخورد اعضای هیئت منصفه از روی تعصب و تبعیض باشد، می‌تواند بدان اعتراض کند و خواهان تغییر آن شود. اتخاذ تصمیم عادلانه برای متهم و قربانی الزام‌آور خواهد بود؛ چندان که واکنش عادلانه از طرف هیئت منصفه اسباب قابل پذیرش شدن تصمیمات آن هیئت را در جامعه فراهم می‌آورد.

انتخاب شیوه دادرسی و محاکمه با ترکیب هیئت منصفه به‌تنهایی برای مشروعیت بخشی نظام پاسخ‌دهی جوامع به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه نظام دادرسی نیازمند یک سلسه قواعدی است که اسباب احترام به ساختارهای اخلاقی و اجتماعی و همچنین ارزش‌های جوامع را فراهم آورد. در بسیاری از مواقع هیئت منصفه شناخت کافی از ادله ندارد و نسبت به اتخاذ تصمیم بدون هیچ

1. Dubber, D, Op.Cit, p 109.

2. Ibid, p 111.

۳. دوتوکویل، آلکسی، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۹۶، ص ۳۷۵.

استدلالی اقدام می‌نماید،^۱ چندان که در برخی از موارد اعضای هیئت منصفه فراتر از محتویات و ادله پرونده نسبت به اتخاذ تدابیر اقدام می‌نمایند. این امر امکان تصمیمات فرافقانونی و برخلاف روند دموکراتیک و تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای را بیش از پیش فراهم می‌سازد.

۲. هویت بخشی به حقوق و آزادی شهروندان

در حقوق شهروندی اصل بر عدم ولایت است؛ چندان که لازمه برخورداری از حقوق شهروندی رعایت حریت انسان‌ها است. این امر اسباب برقراری کرامت انسانی شهروندان را در جامعه فراهم می‌آورد و سبب می‌شود، نظام دموکراتیک مبتنی بر فردیت و هویت بخشی بر انسان شکل بگیرد. فردیت انسان، غایت تمام نهادهای سیاسی و اجتماعی است؛ چندان که جامعه به عنوان مجموعه اعتباری از افراد مختلف تشکیل شده است.^۲ اراده عمومی در جامعه نیز چیزی جز خیر عمومی و منافع تک تک اشخاص تشکیل دهنده آن نیست. تمام اجزا و نهادهای اجتماعی از هویت اشخاص شکل می‌گیرد و از درون خواسته‌های شهروندان نهادهای مختلف خلق می‌شود، نظام دموکراتیک بر آینده اراده افراد است و تلاش دارد نسبت به پیوند فرد و اجتماع اقدام کند.^۳

به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های شهروندان در دادرسی و برقراری سازکارهایی برای مشارکت شهروندان در مدیریت عدالت کیفری یکی از اصول مسلم پذیرفته شده در جوامع دموکراتیک است. اعطای فرصت کافی و برابر به شهروندان برای مداخله شهروندان در مدیریت نظام مند عدالت کیفری ضمن ایجاد درک آگاهانه امور در شهروندان، سبب می‌شود که شهروندان در توزیع عادلانه حقوق بزه‌دیدگان و متهمان شرکت کنند. توزیع عادلانه حقوق و آزادی‌های شهروندان و احترام به حقوق بنیادین شهروندان لازمه برقراری نظام دادرسی دموکراتیک است و اسباب محدودیت مداخلات کیفری دولت‌ها را در آزادی‌های شهروندان فراهم می‌آورد.

۱. رابرتس، جولین، *درآمدی بر عدالت کیفری*، ترجمه مجید قورچی بیگی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۴۰۰، ص ۴۶.

۲. جعفری تبار، حسن، *شهروندی آری؛ شهروندی نه*، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی انتشارات دانشگده حقوق و علوم سیاسی تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص، ۵۵.

۳. به نقل از قماش، سعید، *کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری*، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۹۰.

۲.۱. شناسایی و حفاظت از آزادی اراده متهمان

شالوده نظام هنجارگذاری کیفری، خواه در مفهوم عام قوانین کیفری و خواه در قالب قواعد آیین دادرسی کیفری به معنی اخص، با پذیرش هویت مستقل شهروندان معنی و مفهوم می یابد.^۱ قواعد تضمین کننده آزادی های افراد در نظام دادرسی کیفری در قالب دو مفهوم آزادی فعال و منفعل در دادرسی کیفری شناسایی و بازخوانی می شود.^۲ اولین شرط رعایت آزادی های افراد در بطن نظام دادرسی، داشتن صلاحیت تفهیم شکایت و اتهام است. متشاکمی و متهم، بدون درک ماهیت فرایند کیفری و اتهامات وارد علیه خود نمی توانند مستقل تلقی شوند. فردی که از درک ماهیت فرایند کیفری عاجز است یا نمایندگان قانونی خود را در نظام قضایی در جهت هدایت جریان دادرسی نمی تواند مشارکت بدهد، دارای اختیار و آزادی های لازم برای شرکت فعال در دادرسی کیفری نیست. صلاحیت پاسخ گویی و محاکمه شدن از آثار شناسایی اصل آزادی های شهروندان در بطن نظام دادرسی است. فرد غیررشید و غیرمختار، اهلیت تعقیب کیفری را ندارد؛ زیرا نمی تواند از مزایای آزادی خود در جهت دسترسی مطلوب به عدالت استفاده کند. شخص غیررشید بعد از دسترسی به عدالت، نمی تواند مانع از مداخله دیگران در حقوق و آزادی های خود شود.

در نظام های دموکراتیک شیوه حکومت و برخورد با افراد از طریق قانون، با حفظ حقوق شهروندان صورت می پذیرد. برعکس شیوه حکمرانی در نظام های غیردموکراتیک با اتکا بر قدرت و نیروهای پلیس است.^۳ اصول حقوق کیفری، به طور کلی و اصول دادرسی کیفری، به طور خاص با تأکید بر مفهوم حاکمیت قانون و استقلال هویتی شهروندان وضع می شود. در دادرسی کیفری شهروندمحور تدابیر و اقدامات کیفری با شناسایی استقلال و احترام به هویت شخصی شهروندان و تعیین جایگاه حقیقی شهروندان در نظام دادرسی از طریق اصل قانونی بودن دادرسی صورت

1. Dubber, D, Op.Cit, p 110.

۲. آزادی فعال به معنی دادن اختیار به اصحاب دعوا برای شرکت فعال در روند دادرسی کیفری برای اصحاب دعوی است و هدف از اعطای این اختیار و آزادی فراهم آوردن زمینه دفاع از حقوق شهروندان در روند دادرسی کیفری است، برعکس آزادی منفعل به مفهوم عدم مداخله دولت یا اصل مداخله حداقلی در نظام دادرسی است.

۳. بود، اریک، *دموکراتیزاسیون، توسعه دولت پدرسالار در عصر جهانی شدن*، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: نشر رخ، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۲۲.

می پذیرد. در مقابل، اقدامات قضایی در جوامع غیردموکرات، با ملاحظات دیگری و با اهدافی چون حکمرانی قیّم‌آبانه صورت می پذیرد.^۱

در نظام دادرسی مردم‌سالار اصل حمایت از هویت انسانی و آزادی‌های افراد در دادرسی، مانع از الزام متهمان بر ایتیان سوگند در جهت اثبات اظهاراتشان است؛ در صورتی که اقرار متهمی بدون اکراه صورت پذیرد یا شهادت شاهد با رضا صورت بگیرد، اصل احترام به آزادی‌های شهروندان در دادرسی از تمامیت وجودی چنین اقراری یا شهادتی حمایت می کند. متهم در نظام دادرسی منصفانه حق دارد از طریق ارائه دلایل برای تحقیق و کشف حقیقت در فرایند دادرسی آزادانه شرکت کند.^۲ حمایت ساختارمند از آزادی‌های شهروندان در بطن نظام دادرسی یکی از اصول مهم در رسیدگی‌های دموکراتیک است. حمایت از آزادی‌ها و حقوق شهروندان در قالب مفاهیم توانمندسازی و همدلی با مجرمان مفهوم می یابد. در نظام‌های نوین دادرسی، رسیدگی مبتنی بر دموکراسی مستقیم نبوده، بلکه دادرسی‌ها بر اساس دموکراسی‌های غیرمستقیم انجام می شود.

۲.۲. شناسایی و حمایت از خواست‌های بزه‌دیدگان

به منظور برقراری یک دادرسی عادلانه حمایت از بزه‌دیدگان در دادرسی باید مورد توجه قرار گیرد و سازوکارهای لازم در جهت حمایت از قربانیان در گونه‌های مختلف از جرائم پیش‌بینی شود. در مدل‌های سیاست جنایی مردم‌سالار سیاست‌گذاران باید در سطح خرد و کلان پاسخ‌گوی نیازهای بزه‌دیدگان باشند و حق بر حمایت از بزه‌دیدگان در تمام مراحل جرم‌انگاری-کیفرگذاری مورد توجه قرار گیرد.^۳ برای برقراری احساس عدالت در قربانیان و حفظ حقوق آن‌ها، دادستان‌ها و قضات تحقیق باید تعامل بسیار مناسب با بزه‌دیدگان داشته باشند و نیازهای آن‌ها را مورد توجه قرار دهند. و کلاً باید حقوق، منافع و نیازهای بزه‌دیدگان را در دفاعیات خود مورد توجه قرار دهند و شهود، در جهت حمایت از قربانیان و بازگویی رنج و مرارت‌های وارده به بزه‌دیدگان باید

۱. دلماس‌مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷.

2. Wilkes, Donald E. Jr. "More on the New Federalism in Criminal Procedure," *Kentucky Law Journal*: Vol. 63: Iss. 4, Article 2, 1975, P.87.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری*، در بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: نشر میزان با همکاری اداره کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۲۰.

حمایت شوند. در دادرسی عادلانه صرف به کیفر رساندن بزهکار کافی نیست، بلکه نیازها و خواست‌های بزه‌دیدگان در چارچوب یک راهبرد منصفانه و دموکراتیک باید مورد توجه قرار گیرد. افزایش مشارکت بزه‌دیده در فرایند کیفری را می‌توان مظهر فرایند دموکراتیزه‌سازی نظام دادرسی محسوب نمود. توجه به حقوق قربانیان، نظرات و دغدغه‌های آن‌ها در فرایند کیفردهی، گفتمانی جدید است که اسباب دموکراتیزه شدن نظام عدالت کیفری را فراهم می‌آورد. اقدامات نمادین تقنینی، تضمین‌کننده حقوق اساسی شهروندان محسوب نمی‌شود، بلکه برای دموکراتیزه‌سازی دادرسی کیفری نیازمند راهبرد اساسی هستیم؛ چندان که اتخاذ سیاست اصولی برای هویت بخشی به بزه‌دیدگان در جوامع امروزی از طریق تغییر الگوی عدالت کیفری امکان‌پذیر است.

وابستگی فرایند دادرسی به اراده افراد درگیر در جرم و توافق آن‌ها برای مشارکت در دادرسی بر اساس رسوخ مفاهیم دموکراتیزه در نظام دادرسی است، ولی سؤالی که در بحث دموکراتیزه‌شدن فرایند کیفری مطرح می‌شود این است که آیا توجه به بزه‌دیده آن قدر اهمیت دارد که نسبت به تغییر الگوی عدالت کیفری اقدام کنیم؟ شاید بزه‌دیده و بزهکار تمایلی به این موضوع نداشته باشند.^۱ طرفداران تغییر الگوی عدالت کیفری، معتقدند بزه‌دیدگان بیش از آنکه به پاسخ‌های ناعادلانه نظام عدالت کیفری معترض باشند، به نادیده گرفته شدن و مشارکت ضعیف خود در فرایند کیفری اعتراض دارند. بنابراین تغییر در روند دادرسی به منظور کسب رضایت بزه‌دیدگان برای برقراری یک نظام دادرسی کیفری دموکراتیک ضروری است.^۲

۳. انسانی‌سازی نظام کیفردهی

احکام کیفری در گذشته معمولاً از طرف پادشاهان یا حکام و قاضی منصوب از طرف پادشاه صادر می‌شد و اجرای مجازات نیز به شیوه خشن صورت می‌پذیرفت.^۳ در جوامع امروزی بر اثر تغییرات فرهنگی و اجتماعی تلاش می‌شود مجازات‌ها انسانی شوند و شهروندان در اجرای

1. Zvi D. Gabbay, Justifying Restorative Justice: "A Theoretical Justification for the Use of Restorative Justice Practices", *Journal OF Dispute Resolution* Vol4, 2005, p 354.

2. Ibid, p 355.

۳. مورس، نوروال و دیویدج روتمن، *(سرگذشت زندان روش مجازات در جامعه غرب)*، ترجمه پرتو اشراق، تهران: انتشارات ناهید، چاپ چهارم، ۱۳۹۸، ص ۲۰.

مجازات‌ها مشارکت دموکراتیک داشته باشند. این تحوّل اسباب ظهور مفاهیم حقوق بشری را در نظام‌های کیفری دموکراتیک فراهم می‌آورد و باعث می‌شود واکنش‌های غیرانسانی در نظام کیفری جوامع تعدیل شوند و به تدریج از دامنه اجرای مجازات‌های بدنی کاسته شود.^۱

دموکراتیزه شدن نظام کیفردهی اسباب ایجاد تغییر و تحوّل در حقوق زندانیان را فراهم می‌آورد و سبب می‌شود، مجازات زندان که به عنوان ابزاری برای «مرگ اجتماعی» شهروندان تلقی می‌شد، تغییر ماهیت دهد و به عنوان وسیله‌ای در جهت احیای حقوق شهروندی استفاده شود.^۲ احیای حقوق شهروندی براساس اعتقاد به اصالت، استقلال و اهلیت شهروندان در جوامع دموکراتیک صورت می‌پذیرد و سبب می‌شود مجازات به تدریج در چارچوب فرایند دموکراتیک از طریق نظام دادرسی عادلانه اجرا شود.

سیاست‌گذاران کیفری در راستای درک نقش مردمان در پدیده‌های اجتماعی و اعمال واکنش‌های مناسب دموکرات باید رابطه نزدیک و صمیمانه با شهروندان داشته باشد. برقراری رابطه همدردمحور و آمیخته با محبت به عنوان یک حس مشترک با توانایی قرارداد خود به جای دیگران، سبب می‌شود سیاست‌گذاران وقایع اجتماعی را آن‌طور که شهروندان حس می‌کنند، درک کنند، در این صورت توافق بین خواست‌های شهروندان و حاکمان برقرار می‌شود.^۳ شهروندان جایگاه و کارکرد سیاست‌گذاران کیفری را درک می‌کنند و سیاست‌گذاران کیفری قادر به درک عملکرد شهروندان می‌شوند.

۳.۱. کیفردهی شهروندمدار

فضای سیاسی و اجتماعی بر چگونگی نظام کیفردهی جوامع تأثیر بسزایی دارد. در برخی جوامع غیردموکراتیک با ارائه مفهوم خاصی از شهروندی، زندانیان به عنوانی افرادی که راه بدی را انتخاب کردند معرفی می‌شوند و به همین دلیل از امتیازات عادی محروم‌اند. داشتن مسئولیت

۱. هود، راجر و کرویلین هوپل، *مجازات مرگ*، ترجمه فراز شهلائی، تهران: انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۴.

۲. ایستون، سوزان، *اصول و رویه عملی حقوق زندانیان (بررسی وضعیت کشورهای انگلستان، امریکا و هلند)*، ترجمه فراز شهلائی، تهران: انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۱۰.

۳. پرت، جان، *مجازات و تمدن، تساهل و عدم تساهل در جامعه مدرن*، ترجمه هانیه هزبرالساداتی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۳.

شهروندی پیش شرط بهره‌مندی از مزایای اجتماعی است. افراد با ارتکاب جرم از شمول مزایایی برخوردار از حقوق شهروندی خارج می‌شوند و دولت‌ها از اعطای حق شهروندی به افراد غیرمستعد و مناسب خودداری می‌نمایند.^۱ حقوق زندانیان با فضای سیاسی و اجتماعی در ارتباط کامل است، فضای سیاسی و اجتماعی چنان‌که مبتنی بر مفاهیم آزادی و آزادی خواهی باشد، بر حق شهروندان اعتبار قائل می‌شود.^۲ در مفهوم نوین حقوق شهروندی حق رأی برای همه افراد و شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود. آن حق رأی، حق جهانی شهروندان است. تلقی این مفهوم از حقوق شهروندی سبب می‌شود مجرم به‌عنوان یک شهروند باقی بماند و از حق مشارکت در روند سیاسی کشور دموکراتیک برخوردار باشد.^۳

در خوانش جدید از مفهوم حقوق شهروندی، زندانیان تحت شمول آن حقوق قرار می‌گیرند و استانداردهایی برای چگونگی رفتار با زندانیان تعریف می‌شود.^۴ حقوق زندانیان در رویکرد جدید فراتر از حقوق مدنی و سیاسی است و حقوق اجتماعی زندانیان را نیز در برمی‌گیرد. شناسایی حقوق زندانیان از جمله حقوق مدنی و اجتماعی اسباب بازپذیرسازی محکومان را در جامعه تضمین می‌کند و آن‌ها را در وضعیت برابر با سایرین قرار می‌دهد. تعریف زندانیان به‌عنوان دارندگان حق نه به‌عنوان اعضای طبقه‌ای از جامعه که با عامل خطر تعریف می‌شود راهی برای پر رنگ کردن مفهوم حق شهروندی است.^۵ مجرم حق دارد نیازهای اساسی‌اش در هنگام حبس تأمین شود. حق بر کار کردن، حق بر بازپروری، حق بر رفتار با احترام و حق بر عدم تبعیض از آثار کیفردهی شهروند مدار در راستای اعمال سیاست گذاری دموکراتیک است. سیاست‌های اصلاح و درمان و رفتار کرامت‌مدار نقش اساسی در مشروعیت کیفردهی دارد.

۱. ایستون، سوزان، پیشین، ص ۳۶.

2. Bibas, Stephanos, "Forgiveness in Criminal Procedure", *Faculty Scholarship at Penn Law*, 2007, P 352.

3. Brett schneider, "The Rights of the Guilty: Punishment and Political Legitimacy Political Theory", *Sage Publication, April*, Vol 35, No 2, 2007, P 51.

۴. برای مطالعه بیشتر در خصوص قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان مصوب سال ۲۰۱۵ سازمان ملل متحد بنگرید به ابراهیمی شهرام، **چگونگی اجرای قواعد حداقل سازمان ملل درباره رفتار اصلاحی با زندانیان در حقوق داخلی**، در جرم‌شناسی محکومان، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۸۸.

۵. ایستون، سوزان، پیشین، ص ۳۳.

در حقوق کیفری مدرن اعمال مجازات باید براساس احترام و مطابق با شخصیت افراد صورت پذیرد. مجازات‌های خفت‌باری که حقوق اساسی شهروندان را مورد تعرض قرار دهند، در نظام‌های دموکراتیک ممنوع است. در نظام‌های دموکراتیک، ادعای نقض حقوق زندانیان پذیرفته و بررسی می‌شود. این موضوع ناشی از توسعه مرزهای حقوق عمومی در نظام مدیریت کشورهاست.^۱ عادلانه کردن نظام کیفری در نظام کیفردهی مردم‌سالار برای مشروعیت کیفر کافی نیست. نظام عرفی جوامع علاوه بر ممنوعیت اجرای مجازات خشن، تحمیل کیفر حبس را در خصوص بسیاری از جرائم نامشروع تلقی می‌نماید. زندان برای شهروندان و جامعه از مشروعیت و مقبولیت برخوردار نیست و با داشتن هزینه بسیار بالا برای جامعه از نظر اجتماعی جایگاه مناسبی برای شهروندان محسوب نمی‌شود؛ چندان که کیفرهای اجتماعی با هدف جلوگیری از حل مشکلات عدیده زندان متولد می‌شوند.

۳.۲. کیفردهی مشارکتی

طراحان مجازات‌های اجتماعی درصدد کسب مقبولیت اجتماعی برای کاربست پاسخ‌های کیفری هستند و برای کسب مقبولیت از ظرفیت‌های اجتماعی استفاده می‌نمایند؛ چندان که می‌توان یکی از خصیصه‌های نظام کیفردهی مردم‌سالار را ایجاد مشارکت اجتماعی دموکراتیک در اجرای کیفر دانست. فرایند عدالت کیفری دموکراتیک زمینه‌ساز ایجاد «حس مسئولیت پذیری مدنی» است؛ حسی که با بزهکار به مثابه یک شهروند رفتار می‌کند و اسباب عرفی شدن نظام کیفردهی را فراهم می‌آورد.^۲ در نظام‌های مردم‌سالار سازکارهای کنترلی و نظارتی برای اجرای مجازات‌ها با مشارکت شهروندان صورت می‌پذیرد، این امر سبب می‌شود مجازات‌های اجتماعی و نظارت‌های الکترونیکی بدون رضایت شهروندان اعمال نشود. شرط قبولی و رضایت بر اجرای مجازات‌ها توسط مجرمان سبب می‌شود، چنانچه اعمال مجازات‌ها به صورت غیرانسانی و بدون

۱. پذیرش ادعای نقض حقوق زندانیان به دنبال تعرضات و تعدیات صورت گرفته علیه زندانیان و در جهت حفظ حقوق و کرامت انسانی محکومین مطرح شده است، چندان که دیوان عالی کشور آمریکا در این خصوص اعلام کرده است که هیچ دیوار آهنی بین قانون اساسی و مجرمان وجود ندارد؛

Dubber, Op.Cit,p 162.

2. Dzur, A, W AND Mirchanani, R. Op.Cit,p 162.

رضایت شهروندان صورت پذیرد، مجرمان آن شرایط را قبول نکنند.^۱ در جوامع دموکراتیک، آزادی اشخاص، به مثابه ارزشی اجتماعی- سیاسی تلقی می شود و اجرای قانون تعهد مشترک همه اعضای جامعه برای صیانت از ارزش های جامعه محسوب می شود. این درجه از تعهد اعضای جامعه مستلزم همکاری و مشارکت کلیه شهروندان است؛ موضوعی که سبب می شود عدالت در بستر جامعه ای که برای خدمت به آن به وجود آمده است به اجرا درآید و مأموران مراقبت اجتماعی به جای زندان بان به اجرای مجازات اقدام کنند.

در کیفردهی مشارکتی مردم سالار شهروندان باید مشروعیت قانون را بپذیرند و به سبب این مشروعیت، از بزهکاری اجتناب کنند؛ چندان که می توان ادعا کرد فرایند کیفردهی در جوامع متکثر فعلی، فرایندی است فراگیر و حاوی ارزش های پلورالیستی بوده و به دغدغه شهروندان پیرامون بزه، بزه دیده و بزهکار توجه می کند. بزهکاران باید ضمن پذیرش خلاف قانون بودن اعمال ارتكابی باید به تأیید منطقی نقض مدنی (حاکمیت قانون) اقدام کنند. در نظام های دموکراتیک اساساً، اعمال کیفر براساس یک فرایند متقاعدسازی منطقی و شفاف، باید صورت پذیرد. مجازات زمانی مؤثر است که توسط خود بزهکار، تأیید شود. در این معنا، مجازات، بزهکار را به درک مناسب از ماهیت و عواقب بزه ارتكابی و زیان وارده به سایرین یا خودش می رساند و در نهایت او را به ندامت و پذیرش مجازات و بازگشت به جامعه ای که به واسطه ارتكاب جرم، از آن گریخته، سوق می دهد.^۲

نقش منافع عموم شهروندان در نظام کیفردهی مشارکتی شفاف تر و خارج از چارچوب مفاهیم انتزاعی کیفرهای سنتی باید بررسی شود. جامعه سیاسی در برخی از مواقع مسئول محرومیت ها و ناعدالتی هایی است که منتهی به بزهکاری می شود؛ بنابراین جامعه مسئولیت مجازات های مورد تأیید خویش را باید عهده دار شود. مسئولیت پذیری جامعه در انتخاب نوع مجازات های قابل اجرا، نقش نظرخواهی عمومی را در سیاست گذاری کیفری دموکراتیک بیش از پیش نمایان می کند؛ به طوری که سیاست گذاران با نظرخواهی و مشورت، به نزدیک ساختن دقیق تر مجازات های اعمالی به خواسته های شهروندان اقدام می نمایند.

۱. سودیرن، اوزنور، *جایگزین های حبس در انگلستان و ولز، آلمان و ترکیه مطالعه تطبیقی*، ترجمه حمید رضا دانش ناری، حامد صفایی آتسگاه، تهران: میزان، ۱۳۹۹، ص ۲۰.

2. Ibid, p 355.

نتیجه گیری

در سیاست گذاری کیفری مبتنی بر مفاهیم لیبرال دموکراتیک، اصل بر این است که افراد انسانی دارای ذات نیکو و سرشت پاکاند و آزاد متولد می شوند. جرم انگاری و کیفرگذاری مبتنی بر کرامت انسانی و با هدف حفظ ارزش های اخلاقی - اجتماعی و برقراری عدالت به منظور حفظ و توزیع عادلانه حقوق شهروندان صورت می پذیرد. سیاست گذاران کیفری برای شناسایی و حفظ حقوق و آزادی شهروندان (متهمان و بزه دیدگان) در بطن دادرسی کیفری، از یک سو نیازمند توجه به خواسته ها و نیازهای بزه دیدگان و متهمان هستند، از سوی دیگر حفظ نظم عمومی و حمایت از ارزش های اخلاقی و اجتماعی مستلزم شناسایی دقیق خواسته ها و ارزش های مورد احترام اکثریت شهروندان است؛ چندان که بدون توجه به این موارد امکان ارائه راهبرد دقیق و منطبق با نیازهای اجتماعی شهروندان میسر نیست.

یکی از چالش های اساسی در سیاست گذاری کیفری مردم سالار این است که به کدام یک از خواسته های شهروندان باید توجه و به چه نحوی نسبت به مدیریت خواسته های شهروندان اقدام کرد. در دریافت و مدیریت خواسته های شهروندان حفظ حقوق بنیادین شهروندان و ارزش های اساسی جامعه به عنوان یک معیار حداقلی باید لحاظ شود. بین ارزش های اخلاقی و اجتماعی مهم و اساسی که مورد قبول اکثریت شهروندان است، با ارزش های جزئی و غیردموکراتیک شهروندان که ارزش جرم انگاری و کیفرگذاری ندارند، فرق وجود دارد. برای دریافت دقیق خواسته شهروندان بین خواسته های سطحی و زودگذر شهروندان که مبتنی بر احساسات زودگذر شهروندان است با خواسته های منطقی و تثبیت شده آنها که در طول سالیان متمادی در جامعه نهادینه می شود، باید قائل به تفاوت شد.

سیاست گذاران در راستای اتخاذ یک راهبرد منطقی و هنجارگذاری کیفری خردبنیاد باید نظر جامعه شناسان و جرم شناسان و علمای اخلاق را اخذ نمایند، تا اسیر احساسات زودگذر شهروندان نگردند. هزینه های اجتماعی - اقتصادی جرم انگاری و کیفرگذاری افعال مختلف باید توسط کارشناسان ارزیابی و تحلیل شود تا دورنمای مداخلات کیفری سیاست گذاران درخصوص افعال مختلف در جامعه شناسایی شود. جامعه شناسان و علمای اخلاق با انجام مطالعات میدانی و درک عمیق از گفتمان واقعی موجود در بین شهروندان، میزان انطباق جرم انگاری ها و کیفرهای تحمیلی را با فرهنگ و تمدن جوامع مشخص می نمایند. روان شناسان نیز احساسات و تمایلات

روانی شهروندان را در خصوص نحوه برخورد با مجرمان و بزه‌دیدگان را در جامعه تحلیل می‌نمایند. جامعه‌شناسان و محققان علوم کیفری باید به سیاست‌گذاران کیفری اطمینان دهند که مداخلات کیفری از مقبولیت و مشروعیت در جامعه برخوردار خواهد شد و شهروندان هنجارگذاری کیفری را قبول خواهند نمود.

استقرار نظام‌های مردم‌سالار هرگز به معنی انسانی‌شدن نظام کیفردهی نیست، فرایند استقرار ساختار دموکراسی در برخی از جوامع به شیوه‌ای است که اسباب فربه شدن دموکراسی و از بین رفتن حقوق و آزادی شهروندان را فراهم می‌آورد. در پاره‌ای از نظام‌های مردم‌سالار اراده عمومی، خیر و صلاح جامعه جانشین اصل آزادی شهروندان می‌شود. این امر سبب می‌شود تدابیر حکومت‌ها به شیوه غیردموکراتیک اعمال شود و دولت‌ها با ترجیح امنیت جامعه به سیاست‌گذاری امنیت‌مدار اقدام نمایند، امری که اسباب تولد پاسخ‌های کیفری توده‌محور را فراهم می‌آورد و سبب می‌شود دولت‌ها به بهانه دموکراتیک شدن قدرت بی‌حد و حصری به دست آورند که نتیجه آن اعمال الگوهای خشن‌تر مجازات است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. ایستون، سوزان، *اصول و رویه عملی حقوق زندانیان (بررسی وضعیت کشورهای انگلستان، امریکا و هلند)*، ترجمه فراز شهلائی، تهران: نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲. بود، اریک، *دموکراتیزاسیون، توسعه دولت پدرسالار در عصر جهانی شدن*، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: نشر رخ، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۳. تورن، آلن، *دموکراسی چیست؟* ترجمه سلمان صادق زاده، تهران: ثالث، ۱۳۹۹.
۴. پرت، جان، *مجازات و تمدن، تساهل و عدم تساهل در جامعه مدرن*، ترجمه هانیه هژبرالساداتی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۵. جعفری تبار، حسن، *منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی*، تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۶. دلماش مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
۷. دوتوکویل، آکسی، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.
۸. رابرتس، جولین، *درآمدی بر عدالت کیفری*، ترجمه مجید قورچی بیگی، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۴۰۰.
۹. سودیرن، اوزنور، *جایگزین‌های حبس در انگلستان و ولز، آلمان و ترکیه مطالعه تطبیقی*، ترجمه حمید رضا دانش ناری، حامد صفایی آتشگاه، تهران: میزان، ۱۳۹۹.
۱۰. عبدالجابری، محمد، *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه محسن آرمین، تهران: مروارید، ۱۳۹۸.
۱۱. قماش، سعید، *کرامت انسانی و نقش آن در جرم انگاری*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.

۱۲. کریستین، لازرژ، **در آمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی آبرندآبادی، تهران: میزان، چاپ نهم، ۱۴۰۰.
۱۳. موریس، نوروال و دیویدج روتمن، **سرگذشت زندان (روش مجازات در جامعه غرب)**، ترجمه پرتو اشراق، تهران: ناهید، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
۱۴. هود، راجر و کرولین، هویل، **مجازات مرگ**، ترجمه فراز شهلائی، تهران: نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- مقاله
۱۵. ابراهیمی، شهرام، **چگونگی اجرای قواعد حداقل سازمان ملل درباره رفتار اصلاحی با زندانیان در حقوق داخلی**، در جرم شناسی محکومان زیر نظر عباس شیری، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، صص ۸۸-۱۱۶.
۱۶. جعفری تبار، حسن، **شهروندی آری؛ شهربندی نه**، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۸۵-۹۲.
۱۷. حریری اکبری، محمد، **دموکراسی و جامعه مدنی**، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۹، صص ۱۳۴-۱۴۸.
۱۸. رستمی، هادی و فرهاد میرزایی، **تحول در نظام کیفردهی در پرتو فرایند تمدن**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۳۴، صص ۹۹-۱۳۱.
۱۹. باقر، شاملو، **ماهیت و نقش هیات منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول**، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، شماره ۵۶، صص ۶۷۷-۶۹۷.
۲۰. باقر، شاملو، **بازخوانی سیاست جنایی پیشگیرانه در پرتو پاندمی کووید ۱۹ و تئوری آشوب**، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه نامه حقوق و کرونا، مرداد ۱۳۹۹، صص ۱۱۱-۱۴۲.
۲۱. شاملو، باقر و انسبه حسینی، **حق بر سلامت روان کودکان و نوجوانان بزهکار در پرتو عدالت کیفری افتراقی**، مجله تحقیقات حقوقی، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۹۲، صص ۷۱-۹۶.

۲۲. محمودی جانکی، فیروز و محسن مرادی حسن آبادی، **افکار عمومی و کیفرگرایی**، فصلنامه مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ صص ۱۷۵-۲۱۴.

۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری در** بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: نشر میزان با همکاری اداره کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح، چاپ اول، ۱۳۹۲، صص ۹-۱۹.

۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری با تاکید بر حقوق کیفری ایران**، در چکیده مجموعه مقالات همایش عدالت ترمیمی، پل ارتباطی میان تمدن های جاده ابریشم، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، صص ۷۹۹-۸۲۳.

۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، **بین المللی_ اساسی شدن اصول حقوق کیفری**، در دانشنامه سیاست گذاری حقوقی به کوشش لعیا جنیدی و امیر حسین نیازپور، تهران: نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رئیس جمهور، ۱۳۹۹، صص ۲۴۹-۲۶۰.

۲۶. هزارجریبی، جعفر، **تبیین راهبردهای نوین جامعه محوری پلیس براساس نظریه جامعه‌شناسی احساس**، فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال اول، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۸۹.

(ب) منابع انگلیسی

Books

27. Corlett, j. Angelo, *Responsibility and Punishment*, San Diego, United States, Published by Springer, 2006.
28. Falcón y, Tella, M AND Falcón y Tella, F, *Punishment and Culture: A Right to Punish?* Netherlands, Martnus Nijhoff Publishers, 2006.
29. Van Prooijen, J, *The Moral Punishment Instinct*, Oxford University Press, 2018.

Articles

30. Brett schneider, "The Rights of the Guilty: Punishment and Political Legitimacy Political Theory", *Sage Publication*, April, Vol 35, No 2, 2007.
31. Bibas, Stephanos, "Forgiveness in Criminal Procedure", *Faculty Scholarship at Penn Law*, 2007.
32. Dubber, D, "The Criminal Trial and the Legitimation of punishment, the Trial on Trial", *R. A. Duff, et al. (Eds.)*, 2004.
33. DZUR, A, & Mirchanani, R, "Punishment and Democracy, The role of public deliberation" *SAGE Publications Los Angeles*, London, New Delhi and Singapore. Vol 9, 2015.
34. Garland, D, "Sociological Perspective on Punishment, Crime and Justice", Published by The University of Chicago Press, vol 14, 1991.
35. Susanne, k, Lafree, G, "Democracy, Crime, and Justice", *Published The Annals of the American Academy of Political and Social Science journals*, Vol 605, Issue 1, 2006.
36. Wilkes, Donald E Jr "More on the New Federalism in Criminal Procedure," *Kentucky Law Journal*: Vol. 63: Iss. 4, Article 2. 1975.
37. Zvi D. Gabbay, "Justifying Restorative Justice: A Theoretical Justification for the Use of Restorative Justice Practices", *Journal OF Dispute Resolution*, Vol 4, 2005.